

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟

علی ذبیحی*^۱ محمدرضا گودرزی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۰)

چکیده

امیر پازواری، مشهورترین شاعر بومی سرای مازندران است. زمان و مکان زندگی او به درستی مشخص نیست. خاورشناسان در سده سیزدهم هجری دیوانش را ثبت کردند و برنهارد دارن آن را تنظیم و با نام *کنز الاسرار مازندرانی* در سن پترزبورگ منتشر کرد. اشعار برجای مانده از امیر پازواری، بیانگر وجود دیوانی مکتوب، تا دست کم دو سده پیش از کتاب *کنز الاسرار* است؛ ولی آنچه امروزه به آن استناد می شود همین کتاب مذکور است. امیر در میان پژوهشگران، یادآور نام امیر تیمور قاجار ساروی نیز هست که در زمان محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار می زیست و *نصاب طبری (مازندرانی)* اثر منتشرشده اوست. در حال حاضر امیر، مشهور به «امیر مازندرانی» است و با امیر پازواری که در اسناد برجای مانده به «امیر مازندرانی» شهرت دارد، تفاوت یافته است؛ اما با شناخته شدن نسخ خطی متعدد، تعلق پسوند «مازندرانی» به امیر تیمور و عنوان امیر پازواری، پرسشها و تردیدهایی را در پی دارد.

۱. کارشناس مدیریت صنعتی (نویسنده مسئول)

* azabihin@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مهندسی شیمی.

پژوهش حاضر، با اشاره به پیشینه زبان تبری و جایگاه امیر پازواری در ادب عامه، به این مسئله می‌پردازد که مصادره به نفع خود از ویژگی‌های فرهنگ و ادب عامه است و امیر غیر از پسوند پازواری، به استناد منابع چاپ‌شده، با پسوندهای دیگری نیز شناخته می‌شده است. نگارندگان با استناد به نسخه‌های خطی شناسایی‌شده، به بررسی دو پسوند پازواری و مازندرانی و دلایل جابه‌جایی این انتساب‌ها می‌پردازند. طرح این موضوع یکی از پرسمان‌ها و مؤلفه‌های ناشناخته در تاریخ ادبیات بومی مازندران است که در فحوای کلام امیری‌پژوهان - به‌خصوص پژوهشگران بومی - نیز وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: امیر پازواری، امیر مازندرانی، پسوند پازواری، پسوند مازندرانی، منابع چاپی، نسخه‌های خطی.

۱. مقدمه

زبان طبری در میان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی [نو در گروه زبان‌های ایرانی شمال‌غربی رایج در حوزه جنوبی دریای خزر تقسیم‌بندی شده است و از نظر پیشینه کتابت، تعداد گویشور و وحدت زبانی] جایگاهی ویژه دارد ... قدمت آثار [نوشته‌شده به این زبان] به سده چهارم هجری می‌رسد و از این لحاظ در میان همه زبان‌های زنده ایرانی در رتبه دوم، یعنی پس از فارسی‌نو، جای می‌گیرد (برجیان، ۱۳۸۸: ۹).

با توجه به آثار مکتوب شناسایی‌شده از این زبان، می‌توان دوره «طبری نو» را به سه دوره طبری نو، متقدم، طبری نو، میانه و طبری نو، متأخر تقسیم کرد (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۲: ۲۹).

پژوهندگان تاریخ ادبیات فارسی، برای آغاز شعر فارسی در سه سده نخست هجری، به سروده‌های چهار مصرعی اشاره می‌کنند که در کرانه‌های جنوبی دریای خزر، آذربایجان و غرب ایران بسیار معمول بوده است. همچنین درباره تاریخچه وزن رباعیات، معتقدند که اساس و سرچشمه وزن، قالب و ساخت رباعی‌های پارسی، همان سروده‌های چهار قافیه‌ای عامه، از جمله سروده‌های طبری است که از شمار کهن‌ترین آن‌ها می‌توان به سروده‌های طبری از سده هشتم تا یازدهم هجری، اشاره کرد که اشعار امیر پازواری از جمله آن‌هاست. به گمان محققان، ساخت و شکل این رباعیات برگرفته و برآمده از سنتی کهن است که در ادبیات شفاهی مردم این نواحی، بکر و

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام‌یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

دست‌نخورده باقی مانده و در دوره معاصر، در دوبیتی‌های طبری نیمایوشیج جلوه یافته است (شکری، ۱۳۷۸: ۳۱۸).

سابقه کتابت نظم و نثر در تاریخ ادب مازندران (طبرستان) به بیش از هزار سال می‌رسد. کتاب‌های *مرزبان‌نامه* به نظم و نثر، *نیکی‌نامه* به نظم و *شکره* به نثر، در قرن چهارم هجری به زبان طبری مکتوب شدند. از شعرای این دوره می‌توان از علی فیروزه و دیواره‌وز یا مسته‌مرد یاد کرد. در قرن پنجم و ششم، از یک دوبیتی طبری در کتاب *قابوس‌نامه* و کتاب *نایاب باوندنامه*، آگاهییم. از همین زمان تا سده نهم هجری، اشعاری از اسپهبد خورشید مامطیری، باربد جریری طبری، گرده‌بازو، ابراهیم معینی، قاضی هجیم آملی، قطب رویانی، امیرعلی، کیا افراسیاب چلاوی و میرعبدالعظیم مرعشی باقی مانده است. در قرن هشتم، نهم و دهم هجری منابع مکتوب متعددی به زبان طبری شناسایی شدند که می‌توان به *واژه‌برگردان تفسیر کتاب‌الله* و *مقامات حریری* به همراه جمله‌ها، مثال‌ها و سروده‌های طبری در متن و حاشیه کتاب‌های مختلف، به همراه سرودن اشعار و گاهی ترجمه لغاتی از آن‌ها اشاره کرد (کیا، ۱۳۲۶: ۹-۲۳). برای قرن یازدهم و دوازدهم هجری نیز اشعاری شناسایی شدند که در مجموعه‌ای مستقل، با عنوان *کهن‌ترین امیری‌های مازندران* (الهی و قلی‌پور، ۱۳۹۱) منتشر شدند.

در دوره معاصر که دوره رواج زبان طبری نوی متأخر یا مازندرانی است، متونی چون *نصاب طبری (مازندرانی)* (کیا، ۱۳۲۶)، *شرح اشعار امیر کجوری* (تنکابنی، ۱۳۹۴)، *کنز‌الاسرار مازندرانی* (۱۲۷۷-۱۲۸۳ق)، *دیوان امیر پازواری* (ستوده و داودی، ۱۳۸۴) به همراه انبوهی از تحقیقات خاورشناسان و ایرانیان، درباره این زبان منتشر شده است. در این سنت ادبی و در دوره معاصر تاریخ زبان طبری، مجموعه اشعار امیر پازواری با عنوان *کنز‌الاسرار مازندرانی* حجم قابل‌توجهی از این آثار مکتوب را به خود اختصاص داده است. هر چند این اشعار نماینده شعر دیگر شعرا و نشان‌دهنده زبان طبری دوره قبل و دیگر لهجه‌های آن نیز هست (کیا، ۱۳۲۶: ۲۰)؛ اما در حالت کلی، به امیر پازواری تعلق دارد.

امیر بلندپایه‌ترین شاعر ادب مازندران و ملقب به شیخ‌العجم^۱ است. اگر امیر اشعارش را به زبان فارسی می‌سرود، از نظر رقت تفکر و دوران‌دیشی و احاطه بر

ادبیات فارسی و عربی و وسعت اطلاعات، باید او را هم‌ردیف صائب تبریزی دانست (بصری، ۱۳۵۵: ۱۶۰). سروده‌های هیچ شاعری در مازندران به اندازه او از صفحه دل عوام و خواص، بر زبان جاری نیست و شعر هیچ شاعر بومی سرای مازندران، همچون اشعار او، در آثار خطی و چاپی مکتوب نشده است. لذا امیر، شفاهی‌ترین و مکتوب‌ترین شاعر بومی سرای مازندران است؛ اما با این شهرت، سیمای زندگی او در هاله‌ای از گمنامی، داستان‌های افسانه‌ای و سکوت تذکره‌ها پنهان است. زمان زندگی امیر را از سده هفتم تا سیزدهم هجری گمانه زدند و دلیل آوردند؛ اما اولیاءالله املی (سده ۸-۹ق) در قرن هفتم هجری در کتاب *تاریخ رویان* (۱۳۴۸: ۱۶۶) نام امیر را به صورت «امیر علی» شاعر طبری‌سرا، آورده است. این نام در سده یازدهم تا میانه سده سیزدهم هجری به صورت امیرعلی طبرستانی، امیرعلی مازندرانی و امیر مازندرانی نیز رواج داشته که مشهور و معروف به «شیخ‌العجم» هم بوده است. از طرفی در بخش دوم کتاب *تاریخ طبرستان* (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۳۹-۱۴۰) در جریان جشن ازدواج حسام‌الدوله اردشیر باوندی- اسپهبد طبرستان- با دختر سلطنت علاءالدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ق) از اصطلاح «امیر امیری» یاد شده که تداعی‌کننده آواز امیری یا طبری کنونی است. در سده یازدهم هجری نیز بینش کشمیری، شاعر ایرانی‌الاصل، در *مثنوی رشته گوهر* روایتی کوتاه از عشق امیر و گوهر را به ثبت رسانده که تاکنون کهن‌ترین ثبت مکتوب از داستان عاشقانه امیر و گوهر است (بینش کشمیری، ۱۱ق: ۲۰۶-۲۱۰پ؛ همو، ۱۳۹۲: ۶۶-۷۰؛ انوشه، ۱۳۷۷: ۸۸).

با توجه به سوابق یادشده، امروزه امیر در مازندران با عنوان پازواری^۲ یاد شده است و دیوانش با نام *کنز الاسرار مازندرانی* در سال‌های ۱۲۷۷ و ۱۲۸۳ق، به کوشش برنهارد دارن و همکاری میرزا محمد شفیع مازندرانی، طی دو جلد در سنت پترزبورگ منتشر شد. در همین سده که *کنز الاسرار* به چاپ رسید، امیر دیگری در مازندران حضور داشت که نامش امیر تیمور قاجار ساروی بود و نصاب طبری (۱۲۶۴ق) را سرود. امیر تیمور متخلص به امیر، فرزند محمدقلی میرزا ملک‌آرا (۱۲۸۹-۱۲۰۳ق) حاکم مازندران بود. صادق کیا (۱۳۲۶: ۲۱)، اردشیر برزگر (۱۳۸۸: ۸۶۲)، سید محمد طاهری شهاب (۱۳۸۱: ۳۸۲) و فتح‌الله صفاری (۱۳۴۷: ۱۲) او را امیر ساروی معرفی می‌کنند؛ اما

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

محمدکاظم گل‌باباپور (۱۳۴۹: ۸ پاورقی) او را امیر مازندرانی می‌خواند که در گورستان ملامجدالدین ساری مدفون است. اگرچه در هیچ نسخه‌ای، شهرت او به صورت اخیر نیامده است و قبرش در گورستان مذکور نیز مشخص نیست؛ اما پس از اظهار نظر گل‌باباپور لقب امیر مازندرانی بر سر زبان‌ها افتاد. همین انتساب نادرست، سبب شد پسوند مازندرانی از امیر جدا و ناکارآمد شود و الحاقیه پازواری برای امیر رواج یابد. امروزه با شناسایی مکتوبات منسوب به امیر، و اینکه او در این آثار، به امیر مازندرانی شهرت دارد، ضروری است تا تعلق پسوند مازندرانی به امیر پازواری، بر اساس نسخ خطی شناسایی شده، روشن گردد تا ضمن استفاده صحیح هر پسوند در جایگاه اصلی خود، از سردرگمی، جعل و انحراف‌های ناخواسته و خواسته، جلوگیری شود. بسا کسانی که امروزه با انتساب پسوند پازواری برای امیر، پا از آن فراتر نهادند، روستایی را زادگاه او دانستند و به تاریخ‌سازی روی آوردند که برخی بی‌منبع و فرضی، و برخی بر اساس اشعار و داستان‌های عامه، واقعیتی محض و تاریخی دانسته شدند. در این خصوص چون بخواهیم از نوشته‌های جدیدتر به اصل انتساب امیر برسیم، به منبعی واحد می‌رسیم (برای این تاریخ‌سازی و انتساب‌ها نک: برزگر، ۱۳۳۴: ۹؛ مشار، ۱۳۴۱: ۱/ ۶۸۸؛ شایان، ۱۳۶۴: ۲۸۳؛ یوشیج، ۱۳۷۶: ۳۰۶).

۲. پیشینه پژوهش

علاوه بر مقالات، مدخل‌های دانشنامه‌ها و کتاب‌های منتشرشده، با برگزاری چهار همایش ملی، احوال، افکار و اشعار امیر پازواری بررسی شده است و پژوهشگران با توجه به منابع موجود و نسخ خطی شناخته شده، نظرات خود را مکتوب کردند. مجموعه تحقیقات صورت گرفته، بیشتر به تطبیق، تقسیم‌بندی و محتوای اشعار امیر، عروض، بررسی کتاب *کنز الاسرار* و زمان زندگی امیر، اختصاص یافته است. در این خصوص محمود جوادیان کوتنایی (۱۳۷۷: ۷۰)، حسین صمدی (۱۳۷۶: ۲۰۲)، یوسف الهی (۱۳۸۳: ۳۷) و بیژن هنری‌کار (۱۳۹۱: ۳۱) پژوهش‌های روشن‌تری داشتند؛ هر چند این نوشته‌ها نیز بیشتر به تطبیق امیرعلی و امیر پازواری اختصاص داشته است. در این خصوص هنری‌کار (۱۳۹۱: ۳۱) اشاره‌ای مستقیم، اما مختصر و مفید دارد: «نام امیر پازواری در

سده‌های اخیر به‌خصوص از اواسط قرن سیزدهم رواج یافته است، زیرا پیش از این تاریخ، در هیچ‌یک از منابع اندک موجود، نامی از امیر با عنوان پازواری دیده نمی‌شود. هر چند امروزه برای مردم مازندران، امیر پازواری اسطوره شده است و آن‌ها توجهی به انتساب وی به مکان و زمان خاص ندارند؛ اما گفتار حاضر در ادامه و تکمیل پژوهش‌های پیشین، به طور اختصاصی، در پی شناخت دقیق‌تر فخر ادب بومی مازندران است و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که عنوان امیر پازواری ترجیح دارد یا امیر مازندرانی؟

۳. «امیر» در فرهنگ عامه مازندران

امیر آشناترین نام در فرهنگ و ادب عامه مازندران است. او به فرهنگ و مردم هر منطقه از مازندران تعلق دارد و تا این فرهنگ زنده است، امیر نیز در دل مردم زنده و پیوند ناگسستنی با آنان دارد. یکی از ویژگی‌های فرهنگ و ادب عامه، مصادره به نفع خود است و امیر، نمونه بارز این ویژگی است^۳ (برای نمونه نک: میرکازمی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۱۰؛ پوراحمد جکتاجی، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۹؛ هنری‌کار، ۱۳۹۱: ۹۲، ۹۶).

امروزه امیر از شاعری خاص در میان پژوهشگران، به شاعری عام در میان مردم، بدل شده است و در هر دوره و زمان، با گویش و لهجه همان دوره، حضور دارد. اشعار امیر از شرق تا غرب مازندران و در بخش‌هایی از استان‌های گلستان، سمنان، تهران و البرز و گیلان، به زبان مردم منطقه، رواج دارد (برای نمونه نک: تنکابنی، ۱۳۹۴: ۶۳-۸۲). اشعار امیر در میان مردم، آن‌چنان نهادینه شده است که بسیاری از شعرای بومی سرا، با سرودن شعرهایی در قالب مشابه اشعار امیر، طبع‌آزمایی کرده‌اند و مردم نیز شعر این شعرای بومی سرا را به امیر منسوب می‌دانند و آن را «امیری» می‌خوانند (برای نمونه نک: هومند، ۱۳۶۹: ۷۶-۹۱؛ نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۷۵، ۷۹، ص متعدد؛ مهدوی، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۸؛ هاشمی چلاوی، ۱۳۸۹: ۱۲۵، ۱۵۲).

در فرهنگ عامه مازندران، امیر، دلبری به نام گوهر داشته است. در آغاز این افسانه آمده است: امیر دهقانی بود که نزد اربابش کار می‌کرد. او دختری به نام گوهر داشت که برای امیر غذا بر سر جالیز می‌آورد. امیر و گوهر با دیدن یکدیگر، به هم علاقه‌مند می‌شوند. در همین اثنا، سواری نقاب‌دار به امیر نزدیک می‌شود و از او می‌خواهد که از

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

جالیزش خربزه‌ای بیاورد. امیر با تعجب می‌گوید هنوز زمان برداشت خربزه فرانسیده است؛ امیر با اصرار سوار، وارد باغ می‌شود و شگفت‌زده خربزه‌های فراوان را انباشته بر هم می‌بیند. سپس خربزه‌ای را جدا می‌کند و برای سوار می‌آورد. سوار نیز دو قاچ از خربزه را به امیر می‌دهد تا یکی را خودش بخورد و دیگری را معشوقه‌اش. امیر همین کار را می‌کند و هر دو با خوردن خربزه، شاعر می‌شوند (برای نمونه‌ای از این افسانه نک: کنزالاسرار، ۱۲۷۷: ۱۲۴-۱۲۹؛ ملگونف، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۴۶؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۶۲۹-۶۳۰؛ ذبیحی و فلاح، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۳۳؛ عیسی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۸۰-۲۰۱).

به اعتقاد مردم و با در نظر گرفتن این افسانه، امیر نام و لقبی است که امام علی^(ع) به او عطا کرده است و شاعرشدنش نیز با خوردن خربزه‌ای که امام علی^(ع) به او می‌دهد، اتفاق می‌افتد. همین رخداد، سبب ایجاد مثلی در مازندران شده است که هرکس قریحه شعری بیابد، به او می‌گویند: «خربزه بخردی شاعر بئی». ^۴ مثل‌ها و کنایات منسوب به امیر در مازندران فراوان وجود دارد، مانند «کل امیر بئین» (kal amir bayy) کنایه از زیر پای کسی علف سبز شدن (برای داستان این کنایه، نک: فلاح، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۹).

مردم مازندران اشعار امیر را به آواز می‌خوانند که قالب آن امیری یا طبری نام دارد و خواننده آن نیز «امیری‌خوان» یا «طبری‌خوان» نامیده می‌شود. اشعار امیری، در کوهستان‌ها و دشت‌ها به هنگام نشا و درو و شب جشن تیرگان خوانده می‌شود و از ویژگی‌های آن شفاهی بودن، خوانش اشعار با آلات موسیقی بومی و اشتراکش با فلهلیات و سرودهای هجایی-تکیه‌ای پارتی و پارسی میانه است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

۴. سبک‌شناسی سروده‌های امیر پازواری و امیر تیمور قاجار

مهم‌ترین منبع بررسی سروده‌های منسوب به امیر پازواری، کتاب دو جلدی *کنزالاسرار مازندرانی* است. سروده‌های جلد نخست، بیشتر به زبان امروزی نزدیک است و بخشی از سروده‌های ثبت‌شده در جلد دوم، با زبان امروزی اندکی تفاوت دارد. در این دو جلد، شعرهایی آمده است که از پنج بیت، شروع می‌شود و به سی بیت هم می‌رسد. البته تنظیم آن‌ها به گونه‌ای است که شمارش برخی شعرهای هم‌قافیه از این تعداد نیز

تجاوز می‌کند. شعرهای چندبیتی، چه از نظر وزنی و چه از دیدگاه ساختمان، با شعرهای فارسی و قالب‌های آن هماهنگی ندارند. این شعرها شاید همان چامه و ترانگ شعرهای کهن باشند. بنابراین می‌توان شعرهای بیش از چهار مصراع را چامه و شعرهای چهار مصراعی را ترانگ نامید. سروده‌های امیر در کتاب *کنز الاسرار*، در مقایسه با سروده‌های باقی‌مانده اندک شاعران مازندران از سده چهارم به بعد و بررسی این شعرها از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی و سبک‌شناسی ادبی، ما را به این گمان می‌رساند که زمان سرودن این شعرها، حدود سده هفتم تا سده نهم و دهم است (جوادیان کوتنایی، ۱۳۸۳: ۵۸-۶۰).

در حالت کلی اشعار امیر به دو دسته قابل تقسیم است: دسته نخست اشعاری است که گویای عشق پاک و روستایی امیر است و دسته دوم اشعاری است که نمودار احاطه کامل او به قرآن و احادیث و مسائل عرفانی و حماسی است.

امیر گنه گشت لیته‌کوه خجیره گشت لیته‌کوه پرنده‌کوه خجیره
شاه‌موزی‌بن وارنگ‌جو خجیره پنج روز بیلاق هر گجه بو خجیره^۵

amir g n ga -e tli kulx jir / ga -e lit kuh pæand-e kuh x jir
kmuzi ban rang ju xir / paŋz yeɪlɒq ær lɔ bujir x

برگردان: امیر می‌گوید: گلگشت در منطقه لیته‌کوه چه نیکوست؛ گلگشت در لیته‌کوه، خاصه در بیلاق پرنده چه نیکوست. ارتفاعات شاه‌موزی‌بن و وارنگ‌جو چه نیکوست. اندک زمان اقامت در بیلاق، هر کجا باشد، نیکوست.

من واجب‌الوجود علم‌الاسمامه کنت کنزاً گره ره من بوشامه
خمیر کرده آب چهل صباه ارزان مفروش در گران بهامه^۶

برگردان: من، دانا به معانی و مظهر نام‌های خداوندم. گره آن گنج پنهان را- که همانا شناخت ذات ازلی است- من گشودم. سرشته شده آب چهل بامدادم؛ وجودم را ارزان مفروش که چون دُر، گران‌بهایم.

اشعار امیر پازواری، با مطلع «من واجب‌الوجود علم‌الاسمامه» یا «ته چهره به خوبی والشمس و ضحی‌ها» در بین توده مردم رواج عام ندارد و نیازمند شرح و تفسیر است؛

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

ولی سروده‌ای با مطلع «امیر گته که مه کار چه زار بهیه» (amir g t ke me kar ær bahiy) با سادگی که در روینای خود دارد، از شرق گیلان تا شرق مازندران، گلستان و سمنان بر سر زبان مردم است و آن را زمزمه می‌کنند؛ سروده‌ای که می‌تواند همچون سروده «آنه دار واش هدامه شه گیلار» (anne dārvā h dān ægelār) بر سر زبان‌ها، به *دیوان* امیر نیز راه یابد.

اشعار امیر پازواری به زبان تبری،

ادامه شعر هجایی پیش از اسلام است و هماهنگ با موسیقی، سروده و خوانده می‌شود. بسیاری از اشعار امیر، نمایانگر اعتقاد عمیق او به مبانی مذهب شیعه [و علاقه وافر او به امام علی^(ع)] و دین اسلام؛ بر پایه اخبار، احادیث و قرآن کریم است. درون‌مایه سروده‌های او ستایش از معنویت است و نشانگر احترام او به طبیعت، عشق به انسان، کار و تلاش و لبریز از زندگی است (ستوده و داودی، ۱۳۸۴: ۹).

اشعار امیر از نظر ساختار زبانی، دارای لحن ویژه اهالی دشت و از نظر محتوا، بیشتر عرفانی است؛ حال آنکه نمونه‌هایی از سروده‌های دیگر شعرای طبری سرا که در *دیوان* وی راه یافته، از نظر ساختمان زبانی، دارای لحن ویژه مردمان کوهستان مازندران و از نظر محتوا، هم‌سنخ با حال و هوای کوهستان است (هومند، ۱۳۶۹: ۷۳-۷۴).

امیر تیمور قاجار ساروی، شاعر قرن سیزدهم هجری است و آنچه امروزه از اشعار او در دست است واژه‌های مازندرانی با ترجمه فارسی در قالب شعر است که *نصاب طبری* نام دارد. امیر تیمور، در مقدمه *نصاب طبری* علت سرودن این اثر را چنین می‌نویسد:

چون ... منظور نظر و مطبوع خاطر [محمدشاه قاجار بر] آن است که فرماندهان مملکت و مقربان بارگاه سلطنت ... لسان هر ملل و بیان هر محل را آگاه و خبیر باشند تا حقیقت عرض عارض را بی‌واسطه ترجمان و مفسر آگاه شوند و سلطان را از حقایق و دقائق حال سپاهی و لشکری کما ینبغی اطلاع دهند. بناء علی‌هذا ... اردشیر میرزا، دارای دارالملک طبرستان ... خواستند که بی‌واسطه مقربان درگاه از احوال زیردستان و لسان مستمندان آگاه باشند به بنده پادشاه کبیر، تیمور قاجار المتخلص به امیر که ... مولد و منشأ در دارالملک طبرستان و اطلاع از لسان ایشان داشت، مقرر داشتند به طریق ابونصر فراهی نصابی در ترجمه لفظ مازندرانی، ... به

فارسی مرقوم و منظوم دارم ... دست قبول بر دیده نهادم ... و آن را **نصاب طبری** موسوم داشتم (نسخه خطی کتابخانه ملی، ۱۳۶۴ق: ۳-۴).
مقدمه یادشده دلیل محکمی بر تعلق‌نداشتن این اثر به کودکان مکتب‌خانه‌های مازندران است.

متن منظوم **نصاب طبری** در ساختار کلی خود شامل بحرهای مختلف عروضی و اقسامی است، از جمله بحر تقارب، بحر خفیف، بحر رمل، بحر مجتث، بحر هزج، بحر مضارع، اسامی ماه فرس، اسامی طیور، اسامی اشجار، اسامی نبات، سال گوسفند، سال گاو، سال جامیش، صوت جانور و اسامی ماهی.
هر بحر با بیتی عروضی و آمیزه‌ای از لغات فارسی و مازندرانی آغاز می‌شود و در بیت دوم وزن عروضی آن بیان می‌شود. این وزن در سرعنوان هر بخش نیز درج شده است. سپس از بیت سوم، واژگان فارسی با معانی مازندرانی یا برعکس آمده‌اند.
در بحر خفیف:

بحرکی «کمه» از خفیف انشا	عرض «دمه» به خدمت شعرا
فاعلاتن مفاعلهن فعلن	تا «بئورند» مرحبا اهلا
تشنه «تشنا» و گرسنه «وئشنا»	«شونگ» فریاد و «وئنگ و وا» است صدا

این ساختار در اقسام نه‌گانه پایانی نصاب دیده نمی‌شود و سراینده با سرعنوانی موضوعی به سرودن اشعار می‌پردازد که گاهی تا پایان، معادل فارسی هم ندارند.
اسامی اشجار:

ممرز و طوق و بیولی تمدار	گچب و تل‌الاش هم سردار
آسف و جز کرات آمد و آل	کرگ و ونجر شوشار آمد و چل
شال‌به سرنخه‌دار و خورمندو	شال‌ولیک و سیوفک و کهلو

متن منظوم نصاب بالغ بر ۲۲۵ بیت است که قریب ۸۵۰ واژه را در بر دارد. این واژه‌ها عبارت‌اند از اسم‌ها، فعل‌ها، نام درختان، رستنی‌ها، ماه‌ها، ماهی‌ها، پرنده‌ها، جانوران و سن دام‌ها و نام‌آواها.

۵. امیر با پسوند پازواری

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین منبعی که از امیر با پسوند پازواری یاد می‌کند، کتاب دو جلدی **کنز‌الاسرار مازندرانی** (۱۲۷۷: ۱۳۰، ۱۲۴؛ ۱۲۸۳: ۲، مقدمه) است که اشعار منسوب به

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

امیر در آن گرد آمده است. «نوشتار با تثبیت سیالیت و تغییرپذیری گفتار، عرف و سنت را به گونه‌ای مکتوب می‌کند که از آن پس به راحتی، اصل، آیین یا قانونی پذیرفته شده محسوب می‌گردد» (کرامش، ۱۳۹۰: ۱۰۳). لذا انتشار یک اثر، به‌خصوص در زمینه شعر و ادب از آن جهت اهمیت می‌یابد که با افزایش سطح سواد و گرایش همگانی به خواندن و محرز دانستن تمامی آنچه در کتاب‌ها آمده است، اندک اندک محتوای کتاب‌هایی که گوی سبقت از دیگر آثار را ربودند، در میان مردم مانایی بیشتری می‌یابند و استناد به آن نیز توجیه موجهی می‌یابد.

رضاقلی‌خان هدایت در کتاب *فرهنگ انجمن‌آرای ناصری* (بی تا [۱۲۸۸ق]: ۲۵۶، ۳۳۴، ۵۹۱) که پس از *کنزالاسرار* نوشته شد، امیر را اهل پازوار و «پازواری» می‌خواند؛ اما از آنجایی که او در *تذکره ریاض العارفین* (۱۲۶۰ق) که پیش از *کنزالاسرار* تألیف شد، امیر را مازندرانی (هدایت، ۱۳۰۵ق: ۴۴) می‌داند؛ نوشته او در *فرهنگ انجمن‌آرای ناصری* متأثر از *کنزالاسرار مازندرانی*^۷ یا دریافت‌ها و پژوهش‌های مردمی مؤلف است. همچنین نسخه خطی *دیوان امیر پازواری* (۱۳۰۸ق) در کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی محفوظ است. به دلیل استفاده کاتب این نسخه از *کنزالاسرار*، عبارت «هذا دیوان امیر پازواری» در آغاز و انجام آن نوشته شده است. نیمایوشیج نیز در سال ۱۳۰۷ش در *مجموعه نامه‌هایش* به *دیوان امیر پازواری* اثر برنهارد دارن مکرر اشاره می‌کند که نشان‌دهنده آگاهی و تأثیر از این کتاب، رواج و استناد به این پسوند است (نیمایوشیج، ۱۳۷۶: ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۵۰، ۴۰۲، ۴۲۴، ۴۲۷). کتاب *کنزالاسرار مازندرانی* پس از چاپ، در مجامع علمی نیز جایگاه خود را پیدا کرد و این اهمیت در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت.

پروفسور والتر برونو هنینگ، ایران‌شناس نامی، هنگام شرکت در جلسات غیر درسی دانشگاه لندن، به همراهی دستیارانش اشعار امیر پازواری را می‌خواند (بهار، ۱۳۷۶: ۵۱۸). همچنین رایینو (۱۳۶۵: ۸۳، ۲۳۰)، ادوارد برون (۱۳۳۵: ۱۳۰/۱)، ملک‌الشعرا بهار (۱۳۸۲: ۱۲۵/۱)، سعید نفیسی (۱۳۴۴: ۳۴۰/۱) و پژوهشگرانی که در زمینه تاریخ ادبیات رسمی و ادب عامه ایران سخن گفته‌اند، از امیر پازواری - به صورت مستقل یا در کنار شعرای دیگر همچون باباطاهر - یاد کرده‌اند. استناد پژوهشگران به این کتاب، نشانه تأثیر ژرف

اشعار امیر بر آنان است که البته نظرشان بر ماهیت اشعار و عصر زندگی او بوده و انتساب پسوند پازواری، مدنظرشان نبوده است.

۶. امیر با پسوندهای غیر پازواری

پیش از آنکه امیر با پسوند پازواری شهرت یابد، پسوندهای دیگری به او منسوب بوده که به سبب ناشناخته ماندن، انتشار نیافتن و البته کم حجم بودن آثارش، در میان مردم همه گیر نشده است. اکنون نیز امیر در میان کهن سالانی که راوی اشعار او هستند و با کتاب و رسانه های شنیداری، دیداری و نوشتاری ارتباطی ندارند، بدون این پسوند، خوانده می شود و انتساب او به منطقه ای خاص، برایشان ناملموس است. گفتنی است امیر در میان مردم از یک اسم خاص به اسم عام بدل شده است و اشعاری در قالب امیری به او منسوب می شود که ارتباطی میان شعر و شاعر وجود ندارد. پس امیر در هر منطقه به مردم همان منطقه تعلق دارد و بی توجهی به این ویژگی ادب بومی، تعمیم جزء به کل را در پی خواهد داشت.

اشعار امیر با توجه به قرار گرفتن در گروه اشعار محلی و بومی سرود، ویژگی های مشترکی با اشعار محلی دیگر نقاط ایران دارد، از جمله این ویژگی ها نحوه نام گذاری و انتساب اشعار محلی است که برای آن می توان به عواملی چون نام شاعر، نوع آهنگ و موسیقی، تعداد ابیات، حوزه جغرافیایی و مضمون و محتوای اشعار اشاره کرد. اشعار امیری در حوزه زبان طبری و اشعار شرفشاهی در گیلان، نمونه های بارزی از این نوع انتساب و نام گذاری بر اساس نام شاعر در ادب بومی آن منطقه است (ذوالفقاری و احمدی کمپشتی، ۱۳۸۸: ۱۵۱). در ادامه مصداقها و پسوندهای شناخته شده در خصوص امیر، بازگو می شوند.

۶-۱. طبرستانی

امیر در جنگ خطی شماره ۷۳۸۷/۱۱۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به تاریخ ۱۰۸۶ق، با پسوند طبرستانی شناخته شده است. در صفحه ۴۹۴ این نسخه، سه دویبتی طبری از امیر علی طبرستانی به خط محمد مؤمن مازندرانی و گردآوری آقا محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی (صمدی، ۱۳۷۲: ۵۸۸/۲) ثبت شده است که هر سه

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

دوبیتی در *کنز الاسرار مازندرانی* (امیر پازواری، ۱۲۷۷ق، ۱/ ۱۳۵، ۱۶۰؛ همو، ۱۲۸۳ق: ۲/ ۲۴، ۲۲۴، ۵۷۹) آمده‌اند.^۱ همچنین رضاقلی خان هدایت در *فرهنگ انجمن آرای ناصری*، در مدخل «هژیر» (ص ۷۴۸)، بیتی مازندرانی را شاهد مثال می‌آورد که از امیر تبری است.

۲-۶. ساروی

امیر مانند هر عاشق و عارفی، دلبری به نام گوهر داشته است. همین دلدادگی، سبب خلق داستان‌های شفاهی فراوان با نام «امیر و گوهر» شده است. داستان عشق امیر و گوهر را میرزا یا ملامحمد یا اسماعیل کشمیری متخلص به بینش در اوایل سده یازدهم هجری در مثنوی‌ای به همین نام به رشته نظم کشیده و او را از اهالی شهر ساری خوانده است. *کلیات* بینش کشمیری شامل پنج مثنوی است. مثنوی پنجم یا «رشته گوهر»، داستان امیر و گوهر را به صورت داستانی کوتاه روایت می‌کند (دودانگه، ۱۳۶۷: ۴۶۱؛ اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۲: ۸، ۲۹؛ انوشه، ۱۳۷۷: ۸۸-۸۹).

۳-۶. بابل کناری

در کتابخانه ملی ایران نسخه‌ای منحصر به فرد با عنوان «منظومه امیر و گوهر» به شماره ۵-۱۸۲۶۴ موجود است. این منظومه به دو بخش روایی و شعری تقسیم می‌شود. بخش روایی با ۱۵ صفحه به روایت فارسی داستان «امیر و گوهر» می‌پردازد که تاکنون مفصل‌ترین روایت مکتوب از این منظومه است. در این نسخه نام امیر، در صفحه آغاز و متن روایت به صورت «سیف‌الدین بابل کناری» باغبان برادر گوهر، ثبت شده است (ذبیحی و فلاح، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۳).

۴-۶. طبرسی

خودزکو، شاعر، سیاستمدار و شرق‌شناس لهستانی که کنسول دولت روسیه تزاری در ایران (۱۸۳۰-۱۸۴۱م) بود، سفرهایی به سرزمین‌های شمالی انجام داد. حاصل این سفرها آثار متعددی است که کتاب *مفصل نمونه‌هایی از شعر مردمی ایران بر بنیاد سرگذشت‌ها و بدیهه‌سرایی‌های کوراغلو، خنیاگر راهزن شمال ایران و ترانه‌های مردم ساکن سواحل دریای خزر* (۱۸۴۲م) از جمله آن‌هاست. وی در کتابش پانزده سروده منسوب به امیر، شاعر محبوب، مشهور و ملی مازندران را ثبت کرده است. خودزکو در این اثر - که اتفاقاً

دوبیتی معروف با مطلع «مره کل امیر گننه پازواره ...»^۹ در آن وجود دارد- او را به نام شیخ طبرسی و شهرت امیری می‌شناسد (خودزکو، ۱۸۴۲: ۵۱۰ به نقل از ترجمه: ثروت، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

۵-۶. کجوری

نسخه شماره ۳۸۴۰ کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، مجموعه‌ای متشکل از هفت رساله است. رساله هفتم این مجموعه با عنوان «شرح اشعار امیر کجوری» شامل سیزده دوبیتی محلی مازندرانی و شرح دوازده دوبیتی آن، در سال ۱۲۷۲ق است که آیت‌الله آقا میرزا محمد مجتهد علامه تنکابنی (۱۲۳۴-۱۳۰۲ق) گردآورنده و شارح آن است. علامه تنکابنی در مقدمه این رساله سراینده دوبیتی‌های مازندرانی را «عارف خبیر امیری کجوری» می‌داند که مردم و شبانان منطقه، اشعارش را به آواز می‌خواندند و او به گردآوری آن اقدام کرده است (تنکابنی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲؛ ذبیحی، ۱۳۹۴الف: ۳۴۸).

۶-۶. آملی

ملگونف، خاورشناس روسی، در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰م، در سفرنامه خود به ایران با عنوان *کرانه‌های جنوبی دریای خزر یا استان‌های شمالی ایران*، چکیده‌ای از داستان امیر و گوهر را از زبان مردم ثبت کرده است. هرچند ملگونف وقتی از منطقه پازوار یاد می‌کند، می‌نویسد: «امیر پازواری، شاعر مشهور که به لهجه مازندرانی شعر می‌سرود از اینجاست»؛ اما هنگامی که به قسمت «دیگر دهات آمل» می‌رسد، مسقط‌الرأس و مولد امیر را روستای آمیرده در کوهپایه‌های [غربی] آمل می‌داند که در جوانی به پازوار رفت و رعیت مالک پازوار شد (ملگونف، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۴۶). در این خصوص به استناد نوشته «محمد فتح‌الله بن محمدتقی ساروی» در کتاب *تاریخ محمدی* (ص ۱۳۵)، نبرد باقر سلطان نوری و بیگلربیگی مازندران در سال ۱۲۰۲ق نیز در نواحی غربی آمل و در مکانی موسوم به «امیر و گوهر» رخ داده است.

۷. شعر دیگران در انتساب به امیر

اشعار امیری در هر گستره‌ای رنگ و بوی همان منطقه را دارد. در واقع سروده‌ها برخاسته از دل سرایندگان ناشناسی است که تنها منسوب به امیر شده‌اند. در منطقه کجور (نوشهر) یا چمستان (نور)، برخی از سروده‌های منتسب به امیر، به نام شاعر

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

بومی سرای دیگر مازندران، رضا خرات (خَرَّاط) است که البته با نام «امیری» خوانده می‌شوند. همچنین اصغر و محمد از طَبْرِي سرایان معاصر در منطقه چالو و سَنگِ چال شهرستان آمل هستند که اشعاری در قالب امیری سروده‌اند و برخی اشعار منسوب به امیر هم در این منطقه، به آن‌ها منسوب شده است (نک: مهدوی، ۱۳۸۲؛ عنایتی، ۱۳۸۴). این‌گونه انتساب‌ها در کتاب *کنز الاسرار* (۱۲۸۳ق، ۲: ۷۰، ۲۱۸، ۵۱۲) نیز قابل مشاهده است و به شعر شاعرانی چون مرعشی، نصیری، زرگر در ضمیر مردم مازندران، نمونه‌های ارزشمندی از آن است که همگی در قالب طَبْرِي یا امیری قابل بررسی هستند.

اشعار امیری یا طبری در شرق گیلان (بیه‌پیش) نیز رایج‌اند که به خواننده آن «طبری‌خوان» (پاینده لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۵۰) می‌گویند. گفتنی است

امیری بیشتر یک نوع ادبی است تا اشعار شاعری مشخص به نام امیر [پازواری]. این نوع ادبی گونه‌ای است که همراه نغمه‌ای خاص خوانده می‌شود که جایگزین و معادل اصطلاح ... «طَبْرِي» قرار گرفته و از بسیاری قبل به این نوع ادبی و نه فقط نغمه آواز اطلاق می‌شده است (فاطمی، ۱۳۷۷: ۱۷۸؛ همو، ۱۳۸۱: ۳۶).

۸. شیخ‌العجم امیر مازندرانی

همراهی تاریخی امیر با مردم سبب به‌وجود آمدن نام مکان‌ها، کنایات، روایت‌ها و اشعار فراوانی از امیر به صورت شفاهی و مکتوب، مستقل یا در لابه‌لای کتاب‌ها و جُنگ‌ها شده است. پژوهش در خصوص امیر به بررسی‌های ادبی-تاریخی و فرهنگ‌عامه و نسخ خطی معطوف بوده است؛ اما کم‌توجهی به اطلاعات ارزشمند موجود در نسخ خطی - و البته مکشوف‌نبودن برخی از آن‌ها - به اظهار نظری غیر استنادی و رواج غیر واقعی آن منتهی شد.

امیر پازواری با امیر مازندرانی فرق دارد و دو نفرند. امیر پازواری همین است که کتاب *کنز الاسرار* مازندرانی اثر طبع اوست و امیر مازندرانی، نامش امیر تیمور قاجار و اهل ساری است و نصاب مازندرانی اثر طبع اوست. او در زمان محمدشاه قاجار و اوایل ناصرالدین شاه قاجار می‌زیسته و قبرش در ملا مجدالدین ساری است (گل‌باباپور، ۱۳۴۹: ۸، پاورقی؛ همو، ۱۳۶۱: هشت).

توضیح گل‌باباپور از آنجا ناشی می‌شود که از میانه سده سیزدهم نام امیر تیمور به واسطه سرودن *نصاب طبری* در کنار نام امیر پازواری قرار گرفت و برنهارد دارن نیز در عنوان جلد دوم *کنز الاسرار*، از امیر با دو پسوند پازواری و مازندرانی یاد می‌کند. لذا پس از انتشار این دو اثر و تشابه و تداخل نام دو امیر در جامعه، گل‌باباپور به رأی خود و برای رفع اشتباه از این یادکرد، این دو چهره را از یکدیگر تفکیک می‌کند.^{۱۱} اما با توجه به موارد یادشده، چنانچه بخش اعظم اشعار ثبت شده در *کنز الاسرار* از امیر پازواری باشد، هم‌زمان دانستن امیر پازواری با امیر تیمور قاجار به کلی نادرست است (عمادی، ۱۳۷۳: ۳۴). از سوی دیگر، اطلاعات موجود در مکتوبات و نسخه خطی نیز، رأی صادره را تأیید نمی‌کند. البته در این اظهار نظر عواملی همچون چاپ‌نشدن مقدمه *نصاب طبری* در کتاب *واژه‌نامه طبری* (کیا، ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷) که امیر تیمور خود را متخلص به «امیر» معرفی می‌کند و در دست نداشتن نسخه خطی این اثر و دیگر آثار خطی شناخته شده نیز دخیل بوده‌اند.

هر چند منسوب کردن هر دو امیر (از پازوار و ساری) به مازندران به‌عنوان انتساب جزء به کل، در کلیت امر قابل پذیرش است؛ اما در اینجا انتقال و حذف یک پسوند و رواج پسوندی محلی در نظر است. با این توضیح، امروزه شهرت امیر مازندرانی از آن شاعر نصاب‌سرای مازندران است و با امیر پازواری - که از نیمه دوم سده سیزدهم هجری منسوب به «پازوار» گشته است - تفاوت دارد. همچنین امیر پازواری در سده یازدهم تا میانه سده سیزدهم هجری به صورت امیرعلی طبرستانی، امیرعلی مازندرانی و امیر مازندرانی شناخته شده و مشهور و معروف به شیخ‌العجم بوده است. منابع زیر تأییدی بر این انتساب هستند.

۱. نسخه خطی در جُنگ شماره ۲۹۱ معروف به نسخه فیروزی، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۱۰۹۰ق به کتابت میرزا محمد مقیم بارفروش‌دهی با ۱۲۰ بیت طبری در صفحات ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ (صمدی، ۱۳۷۲: ۵۸۸/۲). در حاشیه صفحه ۱۱۵۴، دو دوبیتی با عنوان «امیر علی مازندرانی مشهور و معروف به شیخ‌العجم» ثبت شده است. این اشعار حتی در ترتیب و توالی نیز با *کنز الاسرار* برابرند.

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

۲. نسخه خطی شماره ۲۹۱۳ (۲۹۱۳/۳۶) مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) در تاریخ ۱۱۶۱ق، صفحه ۵۵۴ به کتاب احتمالی محمدتقی نجم‌الثانی با ۱۸ بیت طبری با عنوان «مِن دیوان امیر مازندرانی» (صمدی، ۱۳۷۲: ۵۸۹/۲). این ابیات در کتاب *کنز الاسرار مازندرانی* هم ثبت شده‌اند.

۳. نسخه خطی شماره ۴۳۵۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به تاریخ ۱۲۳۶ق، صفحه ۲۶، با بیتی طبری با عنوان «مِن کلام امیر» به کتابت زمان مازندرانی (صمدی، ۱۳۷۲: ۵۸۸/۲). این بیت در *کنز الاسرار* نیز ثبت شده است.

۴. نسخه خطی «منشآت فارسی» به شماره ۱۰۰۱۰، با آغاز و انجمنی افتاده در سده دوازدهم هجری کتابت شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۶۴: ۱۷/۵۲۳). سروده‌های مازندرانی مورد نظر در تصاویر شماره ۶۲ راست و ۶۴ چپ نوشته شده‌اند. در تصویر ۶۲، تعداد سه دوبیتی مازندرانی با عنوان «مِن کلام شیخ‌العجم امیر مازندرانی» و در تصویر ۶۴، دو دوبیتی مازندرانی با عنوان «امیر مازندرانی علیه‌الرحمه» ثبت شده است. جدا از یک دوبیتی این نسخه که در *کنز الاسرار* هم آمده است، ساختار مابقی دوبیتی‌ها با اشعار *کنز الاسرار* همانند است (ذبیحی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۰).

۵. نسخه خطی اشعار امیر پازواری با ترجمه کلمات و عبارات به فارسی، در انستیتو دست‌نوشته‌های شرقی فرهنگستان علوم روسیه در سنت‌پترزبورگ به شماره C-1906 و تاریخ ۱۲۷۵ق ثبت شده که کاتب آن علی میرزا داداش‌قلی مازندرانی است. نسخه با عبارت «مِن کلام امیر مازندرانی» آغاز می‌شود. در پایان همین نسخه، مترجم عبارت جالب توجه «اشعار شیخ‌العجم کل امیر پازورای» (نسخه خطی C-1906، آغاز و انجام نسخه) را درج کرده است که متأثر از اشعار شفاهی امیر در میان مردم منطقه است. اشعار جلد اول کتاب *کنز الاسرار* مازندرانی بر اساس این نسخه تنظیم شده است.

۶. علاوه بر نسخه‌های یادشده، رضاقلی‌خان هدایت در *ریاض‌العارفین* (۱۲۶۰ق) بدون ذکری از پازوار، او را امیر مازندرانی می‌نامد. «امیر مازندرانی، از مجاذیب عاشقان و قدمای صادق، اعراب وی را شیخ‌العجم نامند. دیوانش همه رباعی و رباعیاتش به

لفظ پهلوی است. مزارش در دارالمرز مشهور است» (هدایت، ۱۳۰۵ق: ۴۴). نمونه دوبیتی که هدایت از امیر می آورد، در *کنز الاسرار* هم درج شده است.

نتیجه گیری

امیر پازواری، مشهورترین شاعر بومی سرای مازندران است که همین عنوان، با توجه رسانه‌ها و نوشته‌های پژوهشگران، کاملاً همه گیر شده است؛ اما با بررسی منابع مکتوب چاپ شده و نسخه‌های خطی شناسایی شده، رواج این عنوان به تنهایی و فقط با همین مشخصه تأیید نمی‌گردد. منابع یادشده، امیر را با پسوندهای دیگری همچون طبرستانی، مازندرانی، ساروی، بابل کناری، طبرسی، گجوری و آملی نیز نشان می‌دهد که موثق‌ترین پسوندش، طبرستانی و مازندرانی است؛ اما پسوند اخیر، متعلق به شاعر نصاب‌سرای مازندران، یعنی امیر تیمور قاجار ساروی است که با امیر پازواری تفاوت دارد. امروزه کاربرد نادرست این پسوند، بسیار رواج یافته و برخی از مکان‌های شهری در مازندران هم به این عنوان نام‌گذاری شده‌اند. همین تناقض و جابه‌جایی در پسوندها، سبب شد تا با بررسی منابع مکتوب - که برخی از آنها براساس پژوهش‌های میدانی است - درباره این الحاقیه و چرایی این جابه‌جایی، کنکاش شود.

هر چند زمان زندگی امیر پازواری و تفاوت سبک شعری او با امیر تیمور قاجار ساروی، خود بر جدایی این دو شخصیت گواهی می‌دهد؛ اما توجه به چند رخداد، سبب رواج پسوند پازواری و جابه‌جایی پسوند مازندرانی شده است.

رخداد نخست، ناشناس بودن و ناشناخته ماندن زمان، مکان و شخصیت امیر پازواری در تاریخ و حضور معنوی و پُررنگ او در میان عامه مردم است که در هر منطقه‌ای با پسوند همان منطقه شناخته می‌شود. لذا این ویژگی، یعنی مصادره به نفع خود، با حضور مشاور و اهداکننده اشعار امیر از شهر بابل (بارفروش سابق) همچون میرزا شفیع مازندرانی بارفروش‌دهی و آغا محمدصادق ولد عبدالله مسقطی بارفروشی و نیز برنهاد دارن برای انتشار کتاب *کنز الاسرار مازندرانی*، پسوند پازواری را بر امیر، الحاق کرده است. انتشار این اثر سترگ پیش از رواج پسوندها و انتساب‌های یادشده، به همراه ثبت داستان عامه از امیر و گوهر در منطقه پازوار و اشاره به دو دوبیتی با نام امیر و پازوار،

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

توانست محتویات کتاب امیر پازواری را در جامعه القا و ترویج کند. این تأثیر در آثار رضاقلی خان هدایت نیز قابل مشاهده است. هدایت در *ریاض العارفین* (۱۲۶۰ق) امیر را مازندرانی، ولی در *فرهنگ انجمن آرای ناصری* (۱۲۸۸ق) او را پازواری می خواند.

رخداد بعدی، به حضور امیر تیمور قاجار با تخلص شعری «امیر» در میانه قرن سیزدهم هجری با اثر مهم *نصاب طبری* است. هم‌زمانی سرودن نصاب با ثبت اشعار امیر پازواری با عنوان *کنز الاسرار مازندرانی* و هم‌زمانی تقریبی انتشار آن‌ها در ایران، سبب شد تا پس از تصحیح، چاپ و انتشار این دو اثر، برای تفکیک دو امیر، پسوند مازندرانی به امیر تیمور قاجار تعلق گیرد. این مسئله از آنجا ناشی شده است که با چاپ‌نشدن مقدمه امیر تیمور قاجار بر کتاب *واژه‌نامه طبری*، گفتارهایی برای کشف آن‌ها نوشته شود. لذا رأی صادره بدون بررسی اطلاعات ارزشمند موجود در نسخ خطی شناسایی شده، اعلام شد. در صورتی که امیر تیمور در مقدمه خودنوشت *نصاب طبری*، تنها متخلص به امیر است و پسوند مازندرانی ندارد.

با توجه به مطالب یادشده، پسوند مازندرانی متعلق به امیر پازواری است. آنچه از مکتوبات مشهور و اشعار غیر عامه پیش از *کنز الاسرار* استناد می‌گردد، اشاره‌نشدن به پازوار و پازواری بودن امیر است. در اشعار عامه، عکس این مسئله وجود دارد؛ زیرا امیر بین مردم هر منطقه به همان‌جا تعلق دارد و خواننده اشعار امیر نیز، تصویری غیر از آن ندارد. لذا چه‌بسا برای امیر زادگاه، خانواده، فرزند، نواده و درنهایت افسانه و آرامگاهی متصور شوند و بر وجود و صحت سخنان خود نیز پای فشارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اینکه این لقب را چرا و چه کسی به امیر داده است، مشخص نیست؛ اما بر اساس نسخه خطی شماره ۲۹۱ مجلس شورای اسلامی، به کتابت محمد مقیم بارفروش‌دهی، این لقب از سال ۱۰۹۰ق به امیر منسوب بوده است.

۲. «پازوار» نام دهستانی از توابع بخش رودبست در جنوب شهرستان بابلسر است.

۳. نگارندگان به سبب تصحیح و انتشار نسخه خطی *شرح اشعار امیر کجوری*، تلاش کرده‌اند معادل امروزی برخی از امیرهای مربوط به آن نسخه را از استان‌های مازندران، گیلان، گلستان و سمنان،

گردآوری و ثبت کند. لذا لقب پازواری برای کهن‌سالان مناطق مازندران و سایر استان‌های یادشده، ناشناخته بود؛ اما از «کل‌امیر» (kal amir) و «کل سر امیر» (kal- sar amir) یاد می‌کردند.

4. xarb z bax rdi 'er ba'i

برگردان: خربزه خوردی، شاعر شدی؟

۵. نسخه خطی C-1906؛ گ ۱۷پ، گ ۱۸ر. مناطق یادشده در این سروده، در شهرستان‌های آمل و نور واقع شده‌اند.

۶. امیرپازواری (کنزالاسرار): ۱۲۷۷ق، ج ۱، سروده ۱۶۴.

۷. رضاقلی‌خان هدایت در فرهنگ انجمن آرای ناصری (بی تا [۱۲۸۸ق]: ۷۳۰) در مدخل «ویشه»، مصراع‌ی از سروده‌های هزل مازندرانی را به عنوان شاهد می‌آورد که آن را از شاعری تبری می‌داند. این مصراع به‌عینه در پایان جلد یکم کنزالاسرار مازندرانی نیز ثبت شده است (مصراع = کز وی شده کار ویشه رنگین).

۸. نسخه خطی در جنگ شماره ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مربوط به سده یازدهم هجری، صفحه ۸۱۷ با یک رباعی فارسی از امیر علی اسد طبرستانی (صمدی، ۱۳۷۲: ۵۸۸/۲).

9. m r kal amir g n n pâz vâre ...

برگردان: مرا «کل‌امیر» می‌گویند از اهالی پازوار ...

۱۰. تداخل شهرت دو امیر در دوره معاصر، به اظهارنظر دیگری نیز منتهی شد. در این نظر آمده است: اشعار کنزالاسرار که با مطلع «امیر گته» (= امیر می‌گوید) آغاز می‌گردد، از آن امیر پازواری است و اشعاری که با مطلع «امیر گته» (= امیر می‌گفت) آغاز می‌گردد از آن امیر تیمور قاجار است (نک: جویباری، ۱۳۹۱: ۱۴ یادآوری).

منابع

- ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. چ دوم. تهران: کلاله‌خاور.

- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۶). سروده‌های روشنائی. چ اول. تهران: میراث فرهنگی.

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

- (۱۳۹۲). «تبرستان و مازندران: تاریخ و زبان». *مجموعه مقاله‌های نخستین همایش ملی هنر تبرستان (گذشته و حال)*. بی‌جا: دانشگاه مازندران و مؤسسه مارلیک. چ اول.
- اسماعیل‌زاده، یوسف [قسمت مقدمه] (۱۳۹۲).
- الهی، یوسف (۱۳۸۳). «یافته‌هایی نو درباره نام و زندگی امیر پازواری». *گزیده مقالات همایش امیر پازواری*. چ اول. تهران: رسانش.
- الهی، یوسف و شهرام قلی‌پور گودرزی [مصحح] (۱۳۹۱). *کهن‌ترین امیری‌های مازندران*. کاتب: میرزا محمد مقیم بارفروش‌دهی. چ اول. ساری: شلفین.
- امیر پازواری (۱۲۷۷ق-۱۸۶۰م). *کنز الاسرار مازندرانی*. ج ۱. به کوشش برنهارد دارن. دارالسلطنه پترزبورگ. چ افست در ایران ۱۳۳۷ش.
- (۱۲۸۳ق-۱۸۶۶م). *کنز الاسرار مازندرانی*. ج ۲. به کوشش برنهارد دارن. دارالسلطنه پترزبورگ. چ افست در ایران ۱۳۴۹ش.
- (۱۳۰۸ق). *دیوان خطی*. کاتب علی‌اشرف دیزانی (?). محفوظ در کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ش ۱۲۱۱ (۴/۱۲۱۱ = ۳۲۲۹۱).
- انوشه، حسن (۱۳۷۷). «امیر و گوهر و خاستگاه هندی». *مجموعه مقالات: در شناخت فرهنگ و ادب مازندران، به یاد امیر پازواری*. چ اول. تهران: اشاره.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۸). «متون طبری». *آینه میراث*. ضمیمه ش ۱۵. چ اول. تهران: میراث مکتوب.
- برزگر، اردشیر (۱۳۳۴). *کتاب کنز الاسرار یا دیوان امیر پازواری*. چ اول. تهران: مؤلف (چاپخانه راستی).
- (۱۳۸۸). *تاریخ تبرستان*. پژوهش و تصحیح محمد شکری فومشی. چ اول. تهران: رسانش.
- براون، ادوارد (۱۳۳۵). *تاریخ ادبی ایران*. ترجمه علی پاشا صالح. ج ۱. چ دوم. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- بصاری، طلعت (۱۳۵۵). «امیر پازواری». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. س ۲۷. ش ۱۱۸. صص ۱۵۸-۲۰۸.

- بهار، ملک الشعرا (۱۳۸۲). *بهار و ادب پارسی*. ج ۱: *شعر در ایران*. به کوشش محمد گلبن. چ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- بینش کشمیری (۱۳۹۲). *مثنوی رشته گوهر (سده یازدهم)*. با مقدمه و تصحیح یوسف اسماعیل زاده. چ اول. رشت: رخسار صبح.
- ----- (قرن ۱۱ق). *مثنوی رشته گوهر*. برگ های ۱۸۰-۲۱۹. نسخه خطی شماره 705 Egertoan. کتابخانه موزه بریتانیا.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۶). *آیین ها و باورداشت های گیل و دیلم*. چ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- پورا احمد جکتاجی، محمدتقی (۱۳۷۷). «افسانه گوهر بنیکی و امیر مازندران». *مجموعه مقالات در شناخت فرهنگ و ادب مازندران به یاد امیر پازواری*. به کوشش فرهنگ خانه مازندران. چ اول. تهران: اشاره.
- تنکابنی، میرزا محمد (۱۳۹۴). *شرح اشعار امیر کجوری*. تصحیح علی ذبیحی. چ اول. تهران: رسانش نوین.
- ثروت، منصور [مترجم] (۱۳۸۴). «خوجکو ۲». *نامه انجمن*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ش ۱۹. صص ۱۰۹-۱۳۸.
- جوادیان کوتنایی، محمود (۱۳۷۷). «امیر پازواری: افسانه یا تاریخ». *مجموعه مقالات در شناخت فرهنگ و ادب مازندرانی به یاد امیر پازواری*. به کوشش فرهنگ خانه مازندران. چ اول. تهران: اشاره.
- جوادیان کوتنایی، محمود (۱۳۸۳). «امیر پازواری، زبان و شعر تبری». *گزیده مقالات همایش بزرگداشت امیر پازواری*. به کوشش دانشگاه مازندران و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران. چ اول. تهران: رسانش.
- جویباری، بامداد [مصحح] (۱۳۹۱). *دیوان اشعار امیر پازواری*. چ اول. تهران: کاوشگر.
- خودزکو، الکساندر (۱۳۸۱). *ترانه های محلی ساکنان کرانه های جنوبی دریای خزر*. ترجمه جعفر خممامی زاده. چ اول. تهران: سروش.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۴). *فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*. ج ۱۷. چ اول. تهران: دانشگاه تهران.

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

- دودانگه، صغری (۱۳۶۷). «بینش کشمیری». **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**. ج ۱۳. ص ۴۶۱. چ اول. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ذبیحی، علی و نادعلی فلاح (۱۳۹۳). «امیری یا منظومه امیر و گوهر». **دوفصلنامه آینه میراث**. تهران: میراث مکتوب. س ۱۲. ش ۱. پیاپی ۵۴. صص ۱۰۹-۱۳۶.
- ذبیحی، علی (۱۳۹۴الف). «رسالة خطی شرح اشعار امیر کجوری». **اباختر**. ساری: مرکز مطالعات ایرانی. س ۷. ش ۲۶-۲۷. صص ۳۴۳-۳۵۰.
- ----- (۱۳۹۳ب). «امیری‌های نویافته مازندرانی». **گزارش میراث**. تهران: میراث مکتوب. ش ۶۶-۶۷. (در دست چاپ). صص ۲۷-۳۱.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱). «امیر و گوهر». **دانشنامه فرهنگ مردم ایران**. ج ۱. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. چ اول. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ----- و لیلا احمدی کمرپشتی (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی بومی سروده‌های ایران». **ادب پژوهی**. ش ۷-۸. صص ۱۴۳-۱۷۰.
- رابینو، یاسنت لویی (۱۳۶۵). **مازندران و استراباد**. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساروی، محمد فتح‌الله (۱۳۷۱). **تاریخ محمدی (احسن التواریخ)**. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. چ اول. تهران: امیرکبیر.
- ستوده، منوچهر و محمد داودی درزی کلایی (۱۳۸۴). **دیوان امیر پازواری**. تصحیح منوچهر ستوده و محمد داودی درزی کلایی. چ اول. تهران: رسانش.
- شایان، عباس (۱۳۶۴). **مازندران**. چ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شکری، گیتی (۱۳۷۸). «مروری بر ادبیات گویش طبری از قرن چهارم هجری به بعد». **مجموعه مقالات چهارمین همایش سالانه زبان و ادبیات فارسی ۱۳۷۵**. به کوشش محمدسرور مولایی. چ اول. بندرعباس: دانشگاه هرمزگان.
- صفاری، فتح‌الله (۱۳۴۷). **شکوفه‌هایی از ادبیات مازندرانی**. چ اول. بی‌جا: مؤلف. چ پیروز.
- صمدی، حسین (۱۳۷۲). **کتاب‌نامه مازندرانی**. ج ۲. چ اول. ساری: سازمان برنامه و بودجه.
- صمدی، حسین (۱۳۷۶). «امیر پازواری برساخته برج». **مجموعه مقالات امیر پازواری از دیدگاه پژوهشگران و منتقدان**. به کوشش جهانگیر نصری اشرفی و تیساپه اسدی. چ اول. تهران: خانه سبز.

- طاهری شهاب، محمد (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات مازندران*. پژوهش و تصحیح زین‌العابدین درگاهی. چ اول. تهران: رسانش.
- عمادی، اسدالله (۱۳۷۳). «امیر پازواری: بزرگ‌ترین شاعر تبرگی مازندران». *گیله‌وا*. س ۳. شماره ۲۲-۲۳. صص ۳۴-۳۶.
- عنایتی، احمدعلی (۱۳۸۴). «نقدی بر امیری‌سرایان مازندران». *مجموعه مقالات در گستره مازندران*. چ ۴. به کوشش زین‌العابدین درگاهی و قوام‌الدین بینایی. تهران: رسانش.
- عیسی‌پور، عزیز (۱۳۹۳). «عشق‌نامه امیر و گوهر از زبان چوپانان دیار کوهستان‌های تنکابن». *مجموعه مقالات فصل فرهنگ*. ش ۷. به کوشش عباس مرزبند. صص ۱۷۸-۲۰۲. چ اول. آمل: شمال پایدار.
- فاطمی، ساسان (۱۳۷۷). «نکته‌هایی درباره آواز امیری». *در شناخت فرهنگ و ادب مازندران: به یاد امیر پازواری*. چ اول. تهران: خانه سبز.
- فاطمی، ساسان (۱۳۸۱). *موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران*. چ اول. تهران: ماهور.
- فلاح، نادعلی (۱۳۸۹). «امیر و گوهر به روایت افسانه‌ها». *مجموعه مقالات دومین همایش ملی امیر پازواری*. چ اول. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- کیا، صادق [مصحح] (۱۳۲۶). *واژه‌نامه طبری (تصحیح نصاب طبری امیر تیمور قاجار)*. چ اول. تهران: انجمن ایرانویج.
- گل‌باباپور، محمدکاظم (۱۳۴۹). *کنز الاسرار مازندرانی*. ج ۲. به کوشش برنهارد دارن. دارالسلطنه پطرزبورگ. چ افست در ایران
- ----- [مصحح] (۱۳۶۱). *نصاب مازندرانی*. امیر تیمور قاجار. چ اول. بی‌جا: مصحح. [تهران: چ خواجه].
- مشار، خان‌بابا (۱۳۴۱). *فهرست مؤلفین کتب چاپی (فارسی-عربی)*. ج ۱. چ اول. تهران: بی‌نا.
- مهدوی، مهدی (۱۳۸۲). «امیری‌سرایان مازندران». *مجموعه مقالات در گستره مازندران*. به کوشش زین‌العابدین درگاهی و قوام‌الدین بینایی. چ اول. تهران: رسانش.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). «استاد من هنینگ». *از اسطوره تا تاریخ*. چ اول. تهران: چشمه. صص ۵۱۷-۵۱۸.

امیر؛ پازواری یا مازندرانی، کدام یک؟ _____ علی ذبیحی و همکار

- ملگونف، گریگوری والرینوویچ (۱۳۷۶). *کرانه جنوبی دریای خزر یا استان‌های شمالی ایران*. ترجمه امیر هوشنگ امینی. چ اول. تهران: کتاب‌سرا.
- مهدوی، مهدی (۱۳۸۲). «امیری سرایان مازندران». *مجموعه مقالات در گستره مازندران*. ج ۳. به کوشش زین‌العابدین درگاهی و قوام‌الدین بینایی. چ اول. تهران: رسانش.
- میرکاظمی، حسین (۱۳۷۴). *افسانه‌های دیار همیشه بهار*. چ اول. تهران: سروش.
- نسخه خطی شماره ۵۴۸ ف. کتابخانه ملی ایران. نسخه *نصاب طبری*. ۱۲۶۴ ق.
- نسخه خطی شماره ۲۴۴۶. کتابخانه دانشگاه تهران. نسخه در جنگ. سده ۱۱.
- نسخه خطی شماره ۲۹۱. کتابخانه مجلس. مجموعه اهدایی. کتب اختصاصی سرلشگر مجید فیروز.
- نسخه خطی شماره ۷۳۸۷. کتابخانه دانشگاه تهران. جنگی از مطالب علمی، کلامی و ادبی.
- نسخه خطی شماره Egertoan705. بیش کشمیری (قرن ۱۱ ق).
- نسخه خطی شماره C-1906. *دیوان امیر پازواری*. انستیتو دست‌نوشه‌های شرقی فرهنگستان علوم روسیه. ۱۲۷۵ ق.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی*. ج ۱. چ اول. تهران: فروغی.
- نیما یوشیج (۱۳۷۶). *مجموعه کامل نامه‌های نیما یوشیج*. به کوشش سیروس طاهباز. چ اول. تهران: علمی.
- هاشمی چلاوی، علی (۱۳۸۹). *آهومونا (سروده‌های مازندرانی)*. چ اول. آمل: طالب آملی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۰۵ ق). *ریاض‌العارفین*. به کوشش ملاعبدالحسین و ملامحمود خوانساری. تهران: کتاب‌فروشی وصال.
- (بی‌تا). *فرهنگ انجمن آرای ناصری*. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه. [نشر اولیه: ۱۲۸۸ ق - چاپخانه علی‌قلی‌خان قاجار].
- هنری‌کار، بیژن (۱۳۹۱). *غبار بر ماه*. چ اول. تهران: چشمه.
- هومند، نصرالله (۱۳۶۹). *پژوهشی در زبان تبری و اشعاری از رضا خراتی*. آمل: کتاب‌سرای طالب‌آملی. چ اول.
- (۱۳۸۰). *روجا (مجموعه اشعار تبری نیما)*. برگردان مجید اسدی. چ اول. تهران: شلاک.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی